

## ارزش ها، مبانی شکل گیری هویت اجتماعی

جهان امروز، جهانی است که به تکرار ارزشها دچار شده است، جهانی چند پاره و جهانی با شیوه های متعدد زندگی، که تعریف واحدی از ارزش وجود ندارد. جهانی که به قول "سارتر" ارزشها مقدم بر ما نیستند و متاخر بر ما هستند. بدین معنا که رفتار ما وقتی ارزشی می شود که با یک ارزش منطقی منطبق باشد و نه رفتار ما هنگامی ارزشی می شود که خودمان راوی و مقلد آن باشیم، به زبان دیگر، ارزش هامحصول رفتار ما هستند و نه مقدم بر رفتار و شخصیت ما.

ما در جهانی قرار داریم که تعریف واحد از ارزشها و تعریف واحد از خوبی و تعریف مورد اتفاق از بدی وجود خارجی ندارد و ارزشها دچار نوعی تحول و چند پارگی شده است. نتیجه این چند پارگی نوعی از تفاهم و نسبییت است و در واقع ما در جزیره هایی زندگی می کنیم که با زنجیره داده ها به هم وصل شده اند. ما در جهانی زندگی میکنیم که منش های متعدد زندگی وجود دارد. نتیجه فلسفی و نظری وجود این منش های گوناگون این است که جهان، جهانی است با ارزشهای نسبی و با تعاریف محلی و ملی. یعنی اگر شما در جهانی زندگی کردید که هر کسی برای خودش یک نظام نام ارزشی داشت و به آن معتقد و پایبند بود، پس در جهانی زندگی می کنید که ارزش های متفاوت وجود دارد.

این ارزش ها نهادینه شده و مردم هر منطقه ای بر اساس این ارزشها زندگی می کنند. بنا بر این یک ارزش واحد یا معیار سراسری، یا منش واحدی که هویت ذاتی همه انسان ها را تعریف کند و مورد اتفاق هم باشد وجود ندارد. جهان امروز، جهان چند پاره گی ارزشهاست. در دنیای جزیره های ارزشی بومی و محلی، معیار واحد اخلاقی وجود ندارد. در این جهان نو، شبکه ای ظاهری برای انسان ها حق انتخاب قائل می شود و مکاتب گوناگون، ارزش های متفاوت را تبلیغ و ارائه می کنند. ویژگی دیگر جهان نو که نتیجه آن بحران هویت است، رشد بسیار گسترده ی رسانه های جمعی و بروز و ظهور یک اصطلاح مهم به نام "تکنولوژی اطلاعات" است. جهان امروز قدرت را بر اساس تکنولوژی اطلاعات تولید می کند، امروز تولید ثروت بر اساس قدرت نرم، دیپلماسی و رسانه و فناوری اطلاعات تولید می شود.

تفاوت های طبیعی، منشاء کارکردها و کنش های انسانی متفاوت در برابر حوادث می شوند و متقابلا واکنش های متفاوتی را در افراد دیگر بر می انگیزند. با مشاهده همین تفاوت ها در واکنش ها است که مفهوم غیرت و هویت فردی یا جمعی شکل می گیرد. به طوری که می توان گفت اگر افراد در ارتباط و مواجهه با یکدیگر قرار نمی گرفتند و اگر کنش های انسانی افراد و واکنش دیگران نسبت به حضور و نوع عمل افراد و گروه ها متفاوت نمی بود تفاوت ها محسوس نمی شدند و از سوی افراد درک نمی گردیدند هویت نیز شکل نمی گرفت. بنابراین کنش اجتماعی را باید نقطه عزیمت و محور فرآیندی دانست که به تشکیل هویت می انجامد. به عبارت بهتر تفاوت کنش های انسانی است که موجب بروز تفاوت ها و هویت ها می شود. افراد از جنسیت های مختلف یا متعلق به اقوام و نژادها و فرهنگ های گوناگون و یا دارای مهارت های متفاوت، در مواجهه و ارتباط با یکدیگر و یا در جریان انجام کنش های مختلف اجتماعی از طریق نوع زبان و گویشی که به کار می گیرند و سلوک و آداب و اخلاقیات و ارزش های جمعی که بروز می دهند، نوع و فعالیت و کار مولد و یا نحوه رویارویی با وقایع مهم حیاتی نظیر تولد، بلوغ، ازدواج و رابطه جنسی، تولید مثل، کهنسالی و مرگ، به تفاوت های طبیعی و یا اکتسابی اولیه میان خود پی می برند و بدین وسیله هر فرد در مقایسه با دیگری احراز هویت می نمایند.

«هویت ها» بعد از آن که پدید آمدند، ارتباط آنها بدلیل عوامل مختلف اجتماعی، فرهنگی و سیاسی اقتصادی، با کنش های به وجود آورنده اولیه شان قطع می شود و از متغیر تابع به متغیر مستقل تغییر وضع می دهند. تا آنجا که کنش های اجتماعی افراد و گروه ها، تابع نوع هویت آنها می شود. این در حالی است که تفاوت ها و هویت های مبتنی بر آنها زیر تاثیر نحوه توزیع انواع قدرت، نظام ارزش های مسلط و سنت های حاکم، بارهای ارزشی و حقوقی ویژه ای پیدا کرده اند که در اصل وجود نداشتند. آنگاه همین بار ارزشی و حقوقی تحمیل شده بر هویت ها است که منشاء تفاوت ها نابرابری های کاذب و کنش های انسانی متفاوت و بیشتر متضاد و سرانجام و بروز درگیری و کشمکش میان هویت های گوناگون می گردد و در نتیجه سازگاری و همکاری مسالمت آمیز و خلاق میان آنها دشوار و یا ناممکن می شود. دلیل این اتفاق آن است که در آغاز هویت تابعی است از کنش های انسانی افراد و گروه ها در عرصه کار و تعامل های اجتماعی و فرهنگی، اما با گذشت زمان رابطه مزبور معکوس می شود و کنش انسانی افراد از هویت فردی و گروهی شان تبعیت می کند.

نوع همکاری و مناسبات میان افراد و گروه ها به میزان اشتراك و تفاوت در هدف ها، روش ها و نظام ارزش هایی که در عرصه عمل جمعی، درون خانواده، جامعه مدنی، عرصه عمومی و یا جامعه سیاسی دنیال می نمایند بستگی دارد. آنهایی که هدف ها و روش های واحد و مشابهی دارند، در یکی از دو مولفه اصلی شکل دهنده به هویت شریک اند و در یک صف جای می گیرند. مولفه دوم تشکیل دهنده هویت، سنت فکری فلسفی اخلاقی دینی است که هدف ها و روش ها و ارزش های ناظر بر کنش انسانی جمع را تغذیه می کند و مشروعیت می بخشد. کنش های اجتماعی هدف مند و معطوف به خیر عموم، متضمن حل تضادهایی است که از یک

سو میان منافع کوتاه مدت و شخصی و مصالح جمعی و از سوی دیگر عدم توازن میان دشواری و پرهزینه بودن غلبه بر موانع و علایق محافظه کارانه شخص پدید می آید. انجام این مهم مستلزم پابندی و عمل به ارزش هایی است که کوشش و صرف هزینه و تحمل سختی در راه هدف را توجیه کند و انگیزه های فعالیت جمعی و علاقه به سرنوشت دیگران و بردباری و پایداری، فداکاری و وفاداری به ارزش های اخلاقی، امانت داری، عدالت خواهی و همدردی انسانی را در افراد تقویت کند. اینکه چرا باید ارزش های اخلاقی پایه کنش های انسانی در عرصه عمومی و در پیگیری سیاست های رهایی بخش، متکی بر یک سنت فکری فلسفی یا دینی باشد و به وسیله آن توجیه عقلی و هستی شناختی شود، نکته ای است که در تجربه به اثبات رسیده است. لذا اگر پابندی و عمل به ارزش های مزبور پشتوانه ای در نظام هستی شناختی و عقلانیت جمع نداشته باشند، تضمینی وجود ندارد که به هنگام رویارویی با ارزش های سازش ناپذیر و شرایط دشوار و پرهزینه و با بروز تعارض میان منافع شخصی فوری و منافع جمعی تعهد به آنها توسط فرد یا جمع ادامه یابد. این معنی به هنگام بحث مدیریت در عرصه عمومی اهمیت بیشتری پیدا می کند. آنجا که انواعی از گروه بندی های صنفی حضور دارند و با یکدیگر به تعامل و همکاری یا تقابل و نزاع می پردازند. در این عرصه، شاهد شکل گیری پی در پی سازمان ها و تشکل های صنفی و مدنی و ائتلاف های بزرگتر و سپس گسست و فروپاشی یا بروز تحول در مناسبات میان آنها هستیم.

یک مسئله بحث انگیز و دشوار در مناسبات میان گروه های مختلف، دستیابی به ملاک های عقلانی پایه همبستگی و تعامل و همکاری یا برعکس، رقابت، تقابل و یا ستیز در سپهر همگانی است. در رویکرد به این مسئله دو نقطه عزیمت متفاوت قابل بررسی اند: اول عزیمت از پایه «هویت» گروهی است که در حال حاضر بیشتر رواج دارد. انواع تشکل ها و سازمان ها با هویت های معینی در عرصه تعامل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حاضر می شوند و بیشتر اوقات از طریق «هویت» ها، یکدیگر را شناسایی و نسبت خود با «دیگران» را تعیین و تعریف می کنند. «هویت» تعیین کننده مرز میان منافع است. این در حالی است که «هویت» ها معمولاً به صورت معجونی از عناصر فکری و فرهنگی، حساسیت های سیاسی، علایق اقتصادی اجتماعی و نهادها و سمبل های اساطیری و در ترکیب با عناصری از سنت و اندیشه های مدرن و پیش داوری ها و برداشت های ذهنی از یکدیگر عمل می کنند. با گذشت زمان بر پیچیدگی و تفصیل یافتگی هویت های گروهی و قومی افزوده می شود و نه تنها ارزش ها که بسیاری امور جزئی را نیز شامل می شود، وضعیتی که هم آشنایی و فهم روشن و متقابل آنها را دشوار می کند و هم امکان رسیدن به همدلی و توافق و همکاری و همبستگی میان آنها را به شدت ضعیف می سازد. بالاتر از آن وقتی هویت نقطه عزیمت افراد در رویکرد مدیریتی باشد، چون تصمیم گیری و تعیین هدف و خط مشی بدون میانجی گری هویت فکری و تاریخی انجام نمی گیرد مباحثات و چالش های پایان ناپذیری بر سر تفسیر و تاویل عناصر متشکله هویت و هسته های سخت آن در می گیرد. در چنین وضعیتی عمده نیروی افراد و گروه ها صرف این نوع کشمکش ها و مجادلات کلامی و ذهنی می شود و چون در این زمینه ملاک عینی و تجربی یا اصول بدیهی و مسلم اولیه برای داوری و صدور حکم قطعی وجود ندارد، اختلاف به صورت مزمن درآمده، مانع ایجاد هر نوع همبستگی پایدار و اثر بخش می شود. اضافه بر آن که هر نوع همبستگی و ائتلافی که بر این پایه شکل می گیرد، به این خاطر که اجماع بر سر یک تفسیر واحد از مبانی هویت ناممکن است، شکننده بوده در برخورد با چالش های فکری و سیاسی و عملی و بروز اختلاف نظر میان افراد و گروه ها، دچار انشقاق و انشعاب های مکرر می شوند. دوم عزیمت از کنش اجتماعی هدفمند رهایی بخش در عرصه عمومی افراد و گروه های اجتماعی فعال در عرصه عمومی است که در توضیح و معرفی هدف های خود دشواری چندانی ندارند. به شرطی که از بیان مفاهیم کلی و چند پهلو اجتناب کنند و به معرفی تغییرات عینی و ساختاری و هدف های ملموس و مشخصی که قرار است دنبال شده و تحقق یابند، بپردازند. این نوع هدف ها لازم نیست بسیار جزئی باشند. هدف های فراگیر هم اگر به صورت عینی و آزمون پذیر بیان شوند، پایه محکمی برای بررسی و نقد عقلانی تجربی و گفت و گو برای رسیدن به اجماع به شمار می روند. امروزه ما در جامعه شبکه ای زندگی می کنیم، در جامعه شبکه ای دیگر وقت این را نداریم که معطل شویم، تا بخواهیم تحول و تغییر قبلی را بفهمیم و تحلیل کنیم، رخداد بعدی حادث شده و این روند همچنان ادامه دارد. در جامعه شبکه ای، ما در جایی به سر میبریم که فرهنگ ساخته می شود و معیارها در آن طراحی و تولید میشوند. در این جامعه، تکنولوژی اطلاعات عامل ساخت فرهنگ و معیار و اخلاق است و بنیان های آن، «قدرت، ثروت و تجربه» است.

این یک واقعیت است که ویژه گی جهان نو سلطه رسانه ها بر اجتماع است. تکنولوژی اطلاعات قدرت، ثروت و تجربه را به عنوان معنا و هویت تولید می کند. امروزه دیگر این منش های سنتی و فرهنگی نیستند که هویت یک فرد را می سازند، بلکه انسان ها خیلی ساده، تحت تاثیر جریانات روز قرار می گیرند و "با هر موجی به این سو آن سو" متمایل میشوند. در جامعه شبکه ای، این رسانه ها هستند که منش ها، کنش ها و حتی واکنش ها را میسازند و هویت های نوین را خلق می کنند و رقم می زنند. نتیجه و اوج حضور در این وضعیت فکری و فرهنگی، سطحی شدن افکار عمومی است. در عصر نوین، به قول "مک لوهان" جهان رسانه ای عقل را مبدل به چشم می کند و تلویزیون امتداد دیدن انسان ها و نه امتداد اندیشه آنها می شود. در این شرایط، من وجودی هر فرد به سختی قادر است خود را از نظم موجود جدا سازد، به عبارت دیگر من وجودی هرکس با اینکه به خاطر

هویت یابی تلاش می کند، ولی برای او میسر نیست که جدای از نظم حاکم، خویشتن خویش را بشناسد. زیرا که من وجودی و در ریخت های نوین اجتماعی و در نظم موجود، ساخته و پرداخته شده و خود و دیگر من ها را نیز مبتنی بر همین پایه مورد شناسایی و داوری قرار می دهد. پس، ساخت "من" ساختی است که بر من سلطه افکنده است. در حالی که تمایلات، انگیزه ها، احساسات و نیز قوای برانگیزاننده ما پیش از هنجار شدن، ربطی به ساختار مندی جامعه ندارد بلکه از آن "خود من" بوده است. اما ساختار اجتماعی موجود که در موجودیت ما دخل و تصرف قطعی دارد ریخت اجتماعی را به ما القا و جاری گردانده و من ها را بگونه ای می سازد که خود می خواهد. بر این اساس در جوامع امروزی به جهت عدم آگاهی مناسب و کافی افراد از وضعیت سیال اجتماع خود و عدم استقلال و کمبود خود باوری و همچنین افزایش شدت وابستگی به دیگران، افزایش سطح توقع و انتظارات نامعقول از اطرافیان و در نهایت عدم پرورش نیروهای بالقوه برای ارائه توانایی زیاد دیده می شود. به همین دلیل است که از بعد مدیریتی نقش نخبگان، خیرگان، رهبران و پیشتازان در جامعه دانش محور هر روز جدی تر از گذشته می شود و هویت جمعی و عقلانیت ارتباطی سر نوشت سازمان ها و جوامع را رقم می زند.